



<http://www.arianafghanistan.com>



برلین - ۱۸ اکتوبر ۲۰۱۸



خلیل الله معروفی

چه قدر خوشحال گردیدم وقتی دیدم، که نویسنده شیرین بیان افغان، ارجمند حمید انوری، در قسمت دوم مقاله "افغانی" خود - ۱۳ اکتوبر ۲۰۱۸ "آریانا افغانستان آنلاین" - مصراع اول مثنوی بسیار معروف شیخ اجل سعدی شیرازی را بر خلاف "غلط مشهور"، این طور نقل کرده است:

"بنی آدم اعضای یک پیکرند"

تا جایی، که به خاطر دارم، این "ورشن" شعر سعدی در بین ما افغانها، بار اول از قلم این درویش به تاریخ سوم مارچ ۲۰۱۰ در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" منتشر گشته بود. ازین رو حدس زدم، که گویا همین مقاله از نظر حمیدجان انوری گذشته است. خوشحالیم ازین سبب هم بود، چون میدیدم، که این ورشن لااقل مورد قبول و پسند یک نویسنده ثقه افغان قرار گرفته است. این خوشحالی مگر دیر نپائید، چون وقتی یکی دو ساعت بعد آن مقاله را مجدداً باز کردم، مصراع را در هیئت "بنی آدم اعضای یکدیگرند" یافتم؛ یعنی به همان شیوه مغلوط همیشگی!!! دلیل این تغییر تحریر را نفهمیدم و هم نمیخواهم از حمیدجان انوری چون و چرا تغییر عقیده اش را ببرسم. این نکته اما یک بار دیگر زور "غلط مشهور" را نشان میدهد و به صراحت نشان میدهد، که مردم ما و شاید مردم بسا نقاط دیگر گیتی نیز، تا اندازه ای در حفظ آبروی "غلط مشهور" میکوشند، که از همه چیز خود تیر میشوند. اینک همان مقاله مؤرخ ۳ مارچ ۲۰۱۰ خود را با اضافاتی چند، از نظر خوانندگان عزیز "آریانا افغانستان آنلاین" میگذرانم و وعده میدهم، که ضمن یک مقاله مستقل بر "سیطره غلط مشهور" روشنی کافی بیندازم:

(خلیل الله معروفی - برلین - ۱۸ اکتوبر ۲۰۱۸)

بنی آدم اعضای یکدیگرند!!!

یا

بنی آدم اعضای یک پیکرند؟؟؟

استاد سخن و معلم اخلاق اُمم، سعدی شیرازی، هشت صد سال پیش مثنوی معروف خود را سرود، که مصراع اولش در بسا کتب و نسخ، بدین گونه به ما رسیده است:

"بنی آدم اعضای یکدیگرند"

پیش از آن، که در مورد "درستی" و یا "نادرستی" این هیئت یا "ورشن" چیزی بگوئیم، تمام مثنوی شیخ اجل را نقل میکنم:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی ببرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بیغمی نشاید که نامت نهند آدمی

همه ما علی الظاهر همین صورت را در کتب خوانده ایم و از دوران مکتب هم بدین شکل به یاد داریم و قسمی، که گویند، در مقرّ "یونو" یا "مؤسسه ملل متحد" و به گفته جدیدخیالان(*)، "سازمان ملل متحد" در نیویارک نیز، در همین هیئت حک گردیده است.

تا جائی، که بر من واضح گردیده است، اولین کسی، که بر صبغت و هیئت موجود "مصراع اول" این مثنوی ایراد وارد کرد، استاد "مطهری" بود. آنچه را آن استاد به اجمال بیان کرده است، من همان را درینجا به زعم و قضاوت خود، شرح و تفصیل داده و تقدیم "زرف اندیشان" میکنم:
استاد مطهری مصراع اول را بدین صورت تصحیح میکند:

"بنی آدم اعضای یک پیکرند"

و این تصحیح را بر حدیثی از پیامبر خدا مدلل میسازد، که فرمود:

«انسانها اعضای یک پیکر زنده هستند.»

بلی خواننده عزتمند؛ از نگاه من نیز تنها همین نحوه بیان است، که مفهوم را به شکل منطقی افاده کرده میتواند. "اعضای یک پیکر" مترتب بر یک مفهوم منطقی است، در حالی، که "اعضای یکدیگر" هیچ "بنیاد منطقی" ندارد. چون منطقاً اجازت نداریم بگوئیم؛ و نیز هرگز نمیگوئیم، که:

«ما اعضای یکدیگر استیم.»

یا

«ما اجزای یکدیگر میباشیم.»

"اعضای یکدیگر" و "اجزای یکدیگر" یعنی چه؟؟؟ چنین افاده ای را هیچ منطق و عقل سلیمی قبول ندارد. از همین خاطر چنین استعمال تحال دیده هم نشده است. ما منطقاً میتوانیم بگوئیم، که:

- اعضای "حزب"

- اعضای "ولسی جرگه"

- اعضای "پارلمان"

- اعضای "مجلس اعیان"

- اعضای "کابینه"

- اعضای یک "سازمان"

- اعضای یک "بورد"

- اعضای یک "هیئت"

- اعضای یک "تیم"

- اعضای یک "فامیل"

- اعضای یک "خانواده"

- اعضای یک "خاندان"

- اعضای "خانه"

و غیر هم

درینجا "حزب" و "ولسی جرگه" و "پارلمان" و "مجلس اعیان" و "فامیل" و "خانه" و "خانواده" و "کابینه" و "سازمان" و "بورده" و "هیئت" و "تیم" و ... هرکدام به ذات خود عبارت است از یک مجموعه، یک کل، یک دستگاه، یک نظام، یک سیستم و در نهایت یک کالبد و یک "پیکر"، که افراد و اشخاص را در خود مدغم ساخته است و این افراد و اشخاص همان "اعضاء" و ارکان آن میباشند.

"عضو"، جزئی از یک "کُل" است و "کل" در وجود یک "جمع" و "جمعیت" و "گروه" و "دسته" و "گروپ" و "مجموعه" و "دستگاه" و سرانجام یک کالبد و یک "پیکر" خلاصه میگردد. همان طوری، که یک "جزء" را نمیتوان "جزء یک جزء" نامید، به همان سیاق نمیتوان یک "عضو" را "عضو یک عضو" شمرد. اما:

اما رابطه "اعضای یک پیکر" باهم، به سان رابطه "اجزای یک کُل" است.

اگر منطقاً اجازت داشته باشیم که ترکیبات "اعضای یکدیگر" و "اجزای یکدیگر" را استعمال کنیم، در آن صورت باید اجازه استعمال ترکیبات "اعضای یک عضو" و "اجزای یک جزء" را نیز داشته باشیم!!! راه دگری نمیاند:

- یا "بنی آدم اعضای یکدیگرند" بگوئیم و عذر "منطق" را بخواهیم.

- یا این، که آن مصراع را به صورت "بنی آدم اعضای یک پیکرند" اصلاح نمائیم، که هم اساس منطقی دارد و هم با حدیث پیغمبر سازگار است.

نمیخواهم بگویم، که اصل فرموده "سعدی" این طور بوده است، یا آن طور. و اگر سعدی خود "اعضای یکدیگر" هم گفته باشد، سخن نادرستی گفته است!!! یک نکته مگر مُحَرَّر و کاملاً ثَقَّه است و آن این، که:

"نسخه برداران" و "نسخه گیران" و به گفته اعراب، "مُسْتَسْخَان"، در اشعار بزرگان متقدم بسیار زیاد و بی حدّ و اندازه تصرف و دست درازی کرده و هرکدام به زعم خود دستکاری بی درخور ذوق و سلیقه و ظرفیت ادبی خود، روا داشته اند. از همین سبب بسا اشعار را در نُسخ مختلف، به انحاء و صُور متفاوت مییابیم!!!

مگر باری برگردیم به گفته های خود "مرحوم مطهری":

"مطهری" که بود؟؟؟

استاد "مرتضی مطهری"، که از تیوری پردازان رسته اول "انقلاب اسلامی ایران" شمرده میشد، در ابتدای انقلاب اسلامی، ضمن انفجاری در پارلمان و به گفته خودشان، "مجلس نمایندگان"، در زمره حدوداً پنجاه عضو پارلمان، تلف گردید. درینجا نمیخواهم در مورد کیف و کان "انقلاب اسلامی ایران" چیزی بگویم، چون میدان عمل و کارروائیهای رژیم جمهوری اسلامی ایران همه چیز را پیش روی ما گذاشته و ما را قادر ساخته است، تا در زمینه به قضاوت برخیزیم.

از مطهری در عرصه های گوناگون - از منطق و فلسفه و اخلاق و تاریخ و علوم اسلامی و عرفان گرفته تا مسائل ادبی و شرح جنبشهای اسلامی - آثار نهماری باقی مانده است. گرچه او این آثار را خود شخصاً ننوشته است، بلکه همه این آثار، که تعداد آنها از یک صد تجاوز میکند، به گفته ایرانیان، همه از روی نوار پیاده شده اند. این آثار در

واقع از روی سخنرانیهای بیشمار وی به صورت کتبی و مکتوب درآمده اند. برای ثبت آثار وی هیئتی باصلاحیت تعیین شده بود، که به نام "کومیته صدر" یاد میگردید. و از شرح حال وی، که بگذریم؛ در آوانی، که پایم به سفرهای ایران باز شد - و این مَقارن اگست سال ۱۹۸۴ و نسبت درگذشت ناگهانی برادر بزرگم "انجنیر عبدالله معروفی" در ایرانشهر (جنوب ایران) بود - و به مطالعه کتاب پرداختم، اتفاقاً آثار همین دانشمند در اول وهله به دسترس آمد و منطق گفتارش چنان در دلم نشست، که طی سالیان متمادی، بیشتر از شست اثر وی را از نظر گذشتاندم. سخنان مطهری نه تنها از منطق قوی برخوردارند، بلکه سبک روان و دلنشین گفتارش نیز آدم را مجذوب خود میسازد. به هر تقدیر:

استاد مطهری بر سخنان پیشینیان نیز انتقاداتی وارد کرده است و تا جایی، که بر من مبرهن گشته است، در چند جای بر گفته‌های سعدی شیرازی نیز ایراد گرفته است؛ از جمله:

- یکی همین مصراع مثنوی معروف "بنی آدم اعضای یکدیگرند"، که استاد مطهری آن را مغلوط شمرده و به رؤیت منطق و به روایت حدیث پیغمبر اسلام، در هیئت "بنی آدم اعضای یک پیکرند" تصحیح میکند. چنان، که تمام این مقاله دور آن میچرخد.

- و دیگر بر آن بیته، که سعدی فرموده است:

من آن مورم، که در پایم بمالند نه زنبورم، که از نیشم بنالند

استاد مطهری باز بر سعدی میتازد، که ضمن بیت بالا ترجیح میدهد "مور" باشد، تا زیر پایها گردد؛ و نه "زنبور"، که باعث آزار مردم شود. او این بیت سعدی را این طور تصحیح میکند:

نه آن مورم، که در پایم بمالند نه زنبورم، که از نیشم بنالند

یعنی نه بر کسی ظلم میکنم و نه اجازه میدهم، که بالایم ظلم شود!!!

این تصحیح استاد مطهری نه تنها مبتنی بر دید انسانی ست، بلکه مبتنی بر آیه قرآنی هم هست، که گوید:

لا تَظْلِمُونَ و لا تُظْلَمُونَ

(نه خود ظلم کنید و نه بگذارید، که بر شما ظلم کنند!!!)

والسلام علی من التبع الهدی

- آفرین بر آن، که از هدایت پیروی کند -

توضیح:

* - "جدیدخیال" اصطلاح زنان کابلی و در معنای "عصری"، "متجدد" و به اصطلاح فرنگی "مُدَرَن" است. زنان ارجمند کابلی دو کلمه عربی "جدید" و "خیال" را به قاعده دستور "زبان دری" ترکیب کرده و ترکیب پسندیده "جدیدخیال" (بدون اضافت) را درست کرده اند. و "جدیدخیال"، که از سیاق خود ترکیب، مفهومی به وجه حسن و بلکه به شکل احسن، افاده میگردد، یکی از زیباترین ترکیباتی ست، که زبان عوام کابلی در دسترس ما گذاشته است و هیئات و دردا و اسفا، که اهل قلم و آنانی، که غره "زبان ادبی" اند و به "زبان تحریر" میبالند و بر "زبان تقریر" به دیده تحقیر مینگردند، ازین لغت زیبا و بی بدیل "عامیانه" هرگز استفاده نمیکند.

استاد فرزانه "پوهنتون تهران" (دانشگاه تهران)، داکتر "خسرو فرشیدورد"، که دو هفته پیش به رحمت ایزدی پیوست - که جنتها جایش - در عرصه "دستور زبان دری" و "لغت‌سازی"، ارشادات شاهوار و نافذی دارد و از جمله فرماید:

«لغات جدید باید از عناصر "زنده" و "مفهوم" ترکیب گردند و آن هم طوری ترکیب گردند، که خود "مفهوم" باشند و به شرحی نیاز نداشته باشند.» (البته این مفاد آن چیزی ست، که استاد "فرشیدورد" در کتب خود باربار فرموده است، ولو عین عبارت و فارمولبندی ایشان را ندارد)

من این ارشاد گهربار آن استاد روانشاد را در ترکیب "جدیخیال" به چشم سر میبینم؛ ولی نه تنها در همین یک ترکیب!!! زبان عامیانه کلاً و "زبان عامیانه کابلی" بالخاصه ازین سیاق ترکیبات رسا و بی‌اندازه دلنشین و گوارا را من من و تن تن و خروار خروار در اختیار ما گذاشته است، اما شعراء و نویسندگان و دانشمندان و اهل قلم ما، عار دارند، که ازین گنجینه "نقد و تیار" و "خداداد" استفاده کنند!!!

وای بر ما؛ و صد وای بر زبان ما!!!

